



ذکر حدود خوزستان

تألیف ابواسحق ابراهیم اصطخری (متوفی ۳۴۶ هجری)

به کوشش مسعود رضایی

شرقی حدود خوزستان حد پارس و سپاهان است. و میان حد پارس و حد سپاهان آن را نهر طاب خوانند تا نزدیک ماهی رویان، آنگاه حد میان دورق و ماهی رویان باشد بر جانب دریا. و جانب غربی ناحیت واسط و جایگاهی کی آن را دورالراسبی خوانند. و حد شمالی آن حد صیمره و کرخه و لور تا به حدود جبال پیوندد از سپاهان. و گویند کی لور از خوزستان بودست، اکنون با جبال گرفته اند. و حد خوزستان سوی پارس و سپاهان و حدود جبال و واسط بر یک حد مستقیم است چه اسو، ولیکن حد جنوبی از عبادان تا روستای واسط مخروط میشود، پس تنگ تر آید از انچ در برابر اوست هم از حد جنوبی، از حد عبادان تا دریا بر حد پارس تقویسی هستکی در زاویه می افتد، پس این حد جنوبی به دریا رسد. آنگاه به دجله و از بارما بگذرد. آنگاه از مذار باز گردد تا به روستای واسط بازرسی، از انجا کی آغاز کردیم. اینست حدود خوزستان کی ذکر کردیم.

کوره اهواز آن را هر مز گویند، و دیگر نواحی خوزستان به اهواز باز خوانند. شهر لشکران را عسکر مکرک خوانند.

شوشتر، جندی سابور فسوس، رامهرمز، بازار. این همه نام شهرهاست مگر بازار کی آن را سوق می خوانند و شهر آن را دورق گویند و به دورق الفرس معروفست.

ایذج، نهر تیری، حومه الزط، خابران، حومه البنیان، سوق سنیل، مناظر الكبرى، مناظر الصغری، جبی، طیب، کلیوان، هر شهری ازین ناحیتی دارد، بصنی، ازم، سوق الاربعاء، حصن مهدی، باسیان، بیان، سلیمانان، قرقوب، متوث، برذون، کرخه.

وزمین خوزستان هامون است. آبهای روان دارد. بزرگ ترودی در خوزستان رود شوشترست، و ملک سابور درین رود سدی کردست - آنرا شاذروان خوانند.

به حکم آن کی شوشتر بر بلندی نهادست، سابور این شاذروان بفرمود تا آب بالا گیرد و به زمین شهر بر آید. این رود از لشکر به اهواز آید و به رود سدره افتد و به حصن مهدی به دریا رسد. و از ناحیت شوشتر رودی می رود آنرا نهر المسرقان خوانند و چون به لشکر رسد جسی عظیم برویسته اند. و درین آب از لشکر به اهواز روند و مسافت هشت فرسنگ باشد و چون شش فرسنگ بروند آب همه بر کار گرفته باشند به نی شکر و کشتزارها، و دو فرسنگ رودخانه خشک ماند. و در همه خوزستان هیچ جایی آبادان تر از مسرقان نیست. و آبهای خوزستان از اهواز و دورق و شوشتر و هر چه درین حدود خیزد همه به حصن مهدی جمله شود و آنجا رودی عظیم گردد و به دریا افتد.

و در خوزستان دریانیت مگر اندک مایه از دریای پارس کی از ماهی رویان تا نزدیک سلیمانان برابر عبادان باشد. و در همه خوزستان کوه و ریگ نبود مگر به شوشتر و گندی سابور و ایذج تا حدود سپاهان. دیگر همه زمین خاکی نرم هامون باشد. و در همه خوزستان شهری ندانم کی آب چاه خورند. و خاک زمین خوزستان هر چه از دجله دورترست خشک تر بود و هر چه به دجله نزدیک است چون خاک بصره و آن حدود باشد.

و در مسرقان خاصه رطبی باشد کی آن را طم خوانند، هرک از آن رطب در میان شراب بخورد حالی تب گیردش.

و در زمین خوزستان برف و یخ نبود البته. و هیچ جایی از خرما خالی نباشد. و میوه و غله فراوان باشد. و در همه نواحی نی شکر نشانند و بیشتر به لشکر افتد، و به لشکر نی شکر بسی نباشد. و به خوزستان همه میوه باشد مگر درخت گردکان

و درختان سردسیری. و بیشتر مردم خوزستان تازی و پارسی دانند و خاصه زبان خوزی دانند. وزی ایشان درپوشش زی اهل عراق است. و مردمانی بخیل و بدخو باشند. و بیشتر مردم زرد گونه و نحیف و تنک ریش باشند. و بیشتر معتزلی باشند.

ذکر حدود خوزستان 2

و از عجایب خوزستان شاذروان شاپورست به شوشتر. گویند کی یک میل درازای شاذروان است، به گچ و سنگ ساخته اند تا آب بر شوشتر افتد.

و در شهر سوس رودی هست. شنودم کی در روزگار ابوموسی اشعری آنجا تابوتی یافتند و گفتند کی استخوانهای دانیال پیغامبر علیه السلم در آن تابوت بود، و مردمان سوس آن تابوت را حرمت داشتندی، و به وقت تنگی بیرون آوردندی و باران خواستندی. ابوموسی اشعری بفرمود تا آن تابوت بیاوردند و سه گور بفرمود ساختن به خشت پخته، و تابوت آنجا دفن کرد و استوار فرمود کردن چنان کی ناپیدا شد، و خلیجی از رود بر سر آن براند. و هرکی در قعر آب شود گور را توان یافت. و همچنین در ناحیت آسک نزدیک زمین پارس کوهی هست کی همیشه از آتش برمی آید، به شب روشنایی دهد و به روز دود بر می آید. و گمان چنانست که آن چشمه نفت است یا زفت کی آتش درو افتاده است. و به لشکر جنسی کژدم باشد مانند برگ انجدان آنرا کژوره خوانند، کشنده تراز مار. از شوشتر جامه های دیبای گرانمایه خیزد، و کسوت خانه کعبه سازند آنجا، و سلطان را آنجا طراز باشد.

و در سوس جامه های خزم رتفع بافند. و جنسی از ترنج خیزد کی آن را ((پنج انگشت)) گویند- بغایت خوشبوی. و به سوس جامه های خز خیزد. و به قرقوب و سوس طراز سلطان باشد. و درین حدود جای هست آنرا بصری خوانند، پرده های نیکو بافند. و به کلیوان و برذون پرده ها بافند و عمل بصری بر آن نویسند. و به رامهرمز جامه های ایریشم خیزد. گندیسابور شهری بزرگ و آبادان است، نخل و کشاورزی بسیار دارد. یعقوب بن اللیث الصفار آنجا مقام کرد، و گوروی هم آنجا است. تیری، درین شهر جامه ها بافند مانند بغدادی، و به بغداد آرد و قسارت کنند و به بغدادی خرج شود.

جیبی شهر است، ناحیتی دارد و نخیل و نیشکر بسیار بود. امام معتزله بوعلی ازین شهر بودست. زاویه ای هست در خوزستان بر کنار دریایه نزدیک حصن مهدی، آبهای بسیار آنجا جمله شود و مدوجز را بشود به دریاماند. و در طیب شلوار بندها بافند مانند

رومی، و جزبه ارمینیه چنان نبافند. لور شهری آبادان است و هوای کوه بر آن غالبست. از جمله خوزستان بود، کنون در شمار کوهستان می دارند. سنبل ناحیتی دارد، در روزگار محمد بن واصل در شمار پارس بود. کنون تحویل باخوزستان کردند. زط و خابران دونا حیت است، بر رودی نهاده.

بنیان میان پارس و سپاهان است، سردسیر باشد. و در خوزستان سردسیر جز این نیست. آسک دهی است کوچک، خرماستان دارد. جنگ از ارقه آنجا بودست، آن کی گویند کی چهل مرد از شراه دوهزار مرد از لشکر بصره بگشتند. ارغان شهر است، دوشاب خیزد از آنجا و در آفاق بیرند. مناظر الکبری والصغری دونا حیت است آبادان، درخت خرما دارد. و ارتفاع بسیار خیزد از آنجا، از همه نوعی تمام.

اما ذکر مسافتات خوزستان

از پارس تا عراق دور است یکی به راه بصره و دیگر به راه واسط. راه بصره از ارغان به آسک آیند و مرحله سبک، از آنجا به دهی که آن رازیدان خوانند یک مرحله، از زیدان به دورق به خان مردویه، کاروانسرای باشد، از آنجا به باسیان کی شهری خوشست رودی در میانه می رود، و از باسیان تا حصن مهدی دو مرحله، و این هر دو جای در آب باید رفت، و از حصن مهدی تا بیان دو مرحله، و از دورق تا باسیان در آب ریزند و آسان تر از خشک باشد. و این آخر حد خوزستان است. و بیان بر کناره دجله است، اگر خواهند در آب سوی ابله روند اگر خواهند بر خشک بروند، و چون برابر ابله رسند بگذرند.

اما راه واسط از ارغان به بازار سنبل آیند یک مرحله، و از آنجا به رامهرمز دو مرحله، و رامهرمز به لشکر سه مرحله، از آنجا به شوشتر یک مرحله، از شوشتر به گندیسا بوریک مرحله، و از گندیسا بوریه سوس یک مرحله، از آنجا به قرقوب یک مرحله، از آنجا به طیب یک مرحله، آنجا به عمل واسط پیوندد. و از لشکر تا واسط راهی هست نزدیک تر از این کی به شوشتر درنرود، این راه به آن یاد کردیم کی مسافت میان شهرها معلوم گردد. از لشکر به ایذج چهار مرحله دارند، و از لشکر به دورق هم چهار مرحله، و از اهواز به رامهرمز سه مرحله، زیرا کی اهواز و لشکر بر یک سمت نهاده اند و رامهرمز بر مثلثه آنست، و از لشکر تا بازار چهارشنبه یک مرحله، و از بازار تا حصن مهدی یک مرحله، و از اهواز تا نهر تیری یک روزه، و از سوس به بصره یک مرحله، و از سوس تا برون یک مرحله، و از سوس تا متوت یک مرحله. جمله مسافتها در خوزستان اینست.